



محرم الحرام ۱۴۴۱



۶۴/۶/۱

دوره مقدماتی  
فقه المکاسب  
جلسه دهم

۱. قاعده بیان مبتنی بر مُکث (باب چهارم فقه البیان) چیست؟
۲. قاعده بیان مبتنی بر مُکث در بحث اصول حاکم بر تجارت بین الممل چگونه لحاظ شده است؟
۳. «ثبت» حکم عدم تقویت کفر در تجارت بین الممل چیست؟

شوای راهبردی الگوی پیشرفت اسلامی

۳۱ شهریور ۱۳۹۸

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

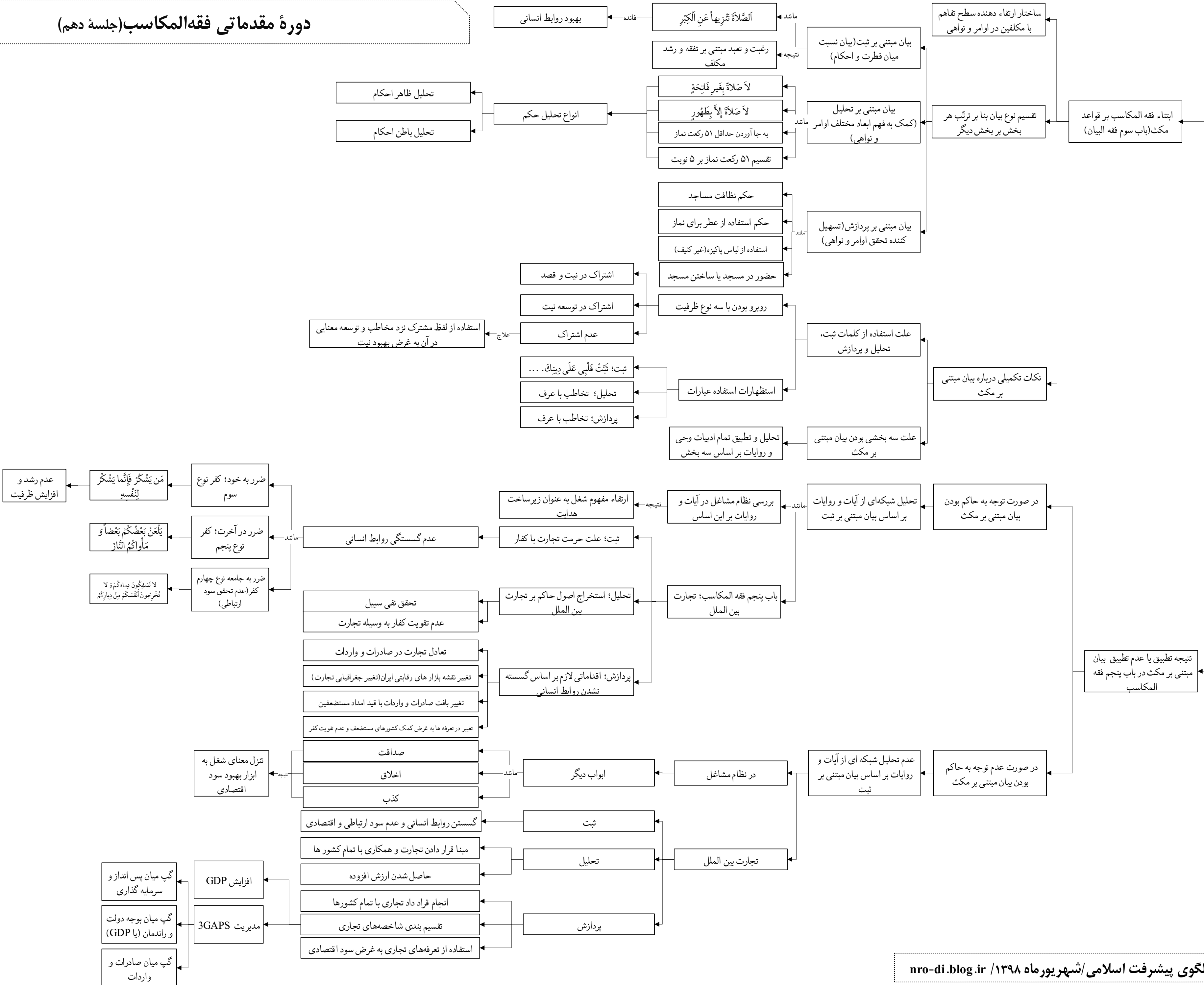
وَكَايِنُ مِنْ نَبِيِّ قَاتِلٍ مَعَهُ رِيُونَ كَثِيرٌ فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا ضَعُفُوا وَمَا اسْتَكَانُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ.

آیه ۱۴۶ سوره مبارکه آل عمران

چه بسا پیامبرانی که انبوهی دانشمندان الهی مسلک [و کاملان در دین] به همراه او با دشمنان جنگیدند، پس در برابر آسیب‌هایی که در راه خدا به آنان رسید، سستی نکردند و ناتوان نشدند و [در برابر دشمن] سر تسلیم و فروتنی فرود نیاوردند؛ و خدا شکیبایان را دوست دارد.

# دوره مقدماتی فقه المکاسب (جلسه دهم)

## بررسی اصول حاکم بر دوره مقدماتی فقه المکاسب



## شناسنامه:

جزوه پیش رو متن پیاده شده سخنرانی حجت الاسلام والمسلمین علی کشوری (دبیر شورای راهبردی الگوی پیشرفت اسلامی) در نشست تخصصی تبیین فقه المکاسب (جلسه دهم) است که در تاریخ ۲۲ محرم الحرام ۱۴۴۱ (۳۱ شهریورماه ۱۳۹۸) در مسجد امام حسن عسکری علیه السلام در شهر مقدس قم برگزار شده است. پیشنهاد می شود جزوه و نمودار این جلسه به ترتیب در قطع A۴ و A۳ چاپ شود.

## فهرست مباحث

۱. لزوم بیان احکام در سه مرحله «ثبت»، «تحلیل» و «پردازش»؛ خلاصه قاعده بیان مبتنی بر مُکث (باب چهارم فقه‌البیان)..... ۱
- ۱/۱. قابلیت طبقه‌بندی آیات و روایات ذیل سه مرحله «ثبت»، «تحلیل» و «پردازش» و وجود این اصطلاحات در متن روایات؛ استدلال بر استنباط قاعده بیان مبتنی بر مُکث ..... ۶
- ۱/۲. استظهار تقسیم‌بندی سه مرحله‌ای در قاعده بیان مبتنی بر مُکث چیست؟ ..... ۷
- ۱/۲/۱. تطبیق سه مرحله بیان مبتنی بر مُکث بر تمام آیات و روایات؛ اولین پاسخ بر حجیت قاعده بیان مبتنی بر مُکث..... ۷
- ۱/۲/۲. قابلیت انحلال قواعد بیان مطروح در روایات در سه مرحله قاعده بیان مبتنی بر مُکث؛ دومین پاسخ بر حجیت قاعده بیان مبتنی بر مُکث ..... ۷
- ۱/۳. قاعده بیان مبتنی بر مُکث؛ یکی از قواعد فقه‌البیان به کارگرفته شده در روش ارائه فقه‌المکاسب .... ۸
۲. شروع بحث تجارت بین‌الملل با قاعده نفی سبیل و گسست روابط انسانی؛ به دلیل مرحله اول قاعده بیان مبتنی بر مُکث (ثبت)..... ۹
- ۲/۱. عدم توانایی حوزه علمیه در ثبت احکام تجارت (مانند عدم تقویت کفر)؛ علت اصلی غلط بودن الگوهای تجارت بین‌المللی در حال حاضر ..... ۱۲
- ۲/۲. محوریت افزایش ارزش افزوده در اصول تجارت بین‌الملل (ولو به تقویت کفر) به جای سود ارتباطی؛ تحلیل غلط محوری الگوی اقتصاد غربی ..... ۱۲
- ۲/۳. تقویت جبهه ایمان به جای جبهه کفر؛ راهکار اصلی فقه‌المکاسب در تجارت بین‌الملل ..... ۱۳
- پیوست‌ها..... ۱۶
- پیوست شماره ۱: روایت وجوه کفر..... ۱۶

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على سيدنا و نبينا و شفيعنا في يوم الجزاء ابي القاسم محمد و على اهل بيته الطيبين و الطاهرين سيما بقيه الله في الارضين ارواحنا لاماله الفداء و عجل الله تعالى فرجه الشريف و اللعن الدائم على اعدائه اعداء الله من الآن الى قيام يوم الدين.

### ۱. لزوم بیان احکام در سه مرحله «ثبت»، «تحلیل» و «پردازش»؛ خلاصه قاعده بیان مبتنی بر مُکث (باب چهارم فقه البیان)

در این دوره مباحثاتی مقدماتی با موضوع فقه المکاسب عرض کردیم که یکی از ویژگی‌های بحث ابتناء بحث بر «بیان مبتنی بر مُکث» است. بیان مبتنی بر مکث، باب سوم قواعد اصولی فقه البیان<sup>۱</sup> محسوب می‌شود که در واقع حاوی بیان قواعدی است که به افزایش سطح تفاهم اوامر و نواهی الهی با مکلفین و ناس (مردم) می‌شود. به صورت اجمال بیان مبتنی بر مکث شامل تقسیم بیان به نحو ترتب در سه مرحله است:

مرحله اول بیان، بیان مبتنی بر «ثبت» است، مرحله دوم بیان، مرحله «تحلیل» ابعاد در یک مسئله و مرحله سوم در یک بیان مبتنی بر فکر مرحله «پردازش» است که عمده در پردازش تبیین چگونگی برخورد با موانع بر سر راه تحقق یک مسئله است. اگر در بیانمان مکث را به نحوی که در این مراحل گفتیم رعایت کنیم، تشریح و بیان یک مسئله قابلیت تفاهم بیشتر و قابلیت تحریک فکر بالاتری پیدا می‌کند. وقتی ما بیان مبتنی بر مکث را تشریح می‌کنیم معمولاً آن را بر مسئله صلاة تطبیق می‌کنیم تا

---

۱. اشاره به دوره مباحثاتی فقه البیان (ده جلسه) که در دهه اول محرم ۱۴۳۹ (اول تا نهم مهرماه ۱۳۹۶) در مدرسه علمیه چهارباغ شهر اصفهان برگزار شد. جلسه اول و نهم این جلسات در مقام جانمایی مبحث فقه البیان در میان مجموعه مباحث اولین نقشه الگوی پیشرفت اسلامی بوده، جلسه دوم به شرح اجمالی نسبت میان این دیدگاه اصولی با نگاه اصولی مشهور در حوزه‌های علمیه پرداخته، جلسه سوم و چهارم اولین باب از ابواب نه‌گانه فقه البیان (بیان مبتنی بر ظرفیت) که متکفل ارائه مهم‌ترین دسته از قواعد فقه البیان می‌باشد را مورد بررسی قرار داده و جلسات پنجم تا هشتم نیز به چهار باب دیگر اختصاص پیدا کرده است؛ ابوابی چون بیان مبتنی بر تأمل، بیان در فضای نظام مقایسه، بیان مبتنی بر مُکث و بیان مبتنی بر رفق.

برای مخاطب این مسئله جا بیفتد. وقتی شما آیات و روایات مربوط به صلاة را بحث می‌کنید، لا اقل با سه دسته از آیات و روایات رو به رو خواهید شد:

دسته اول اصطلاحاً در مقام ثبت مسئله صلاة قرار دارند؛ یعنی نسبت مسئله صلاة را با فطرت کسانی که قرار است اقامه صلاة کنند بحث می‌کند؛ فائده صلاة را اقامه کنندگان صلاة به اشتراک می‌گذارند. مثلاً آیه قرآن اینگونه می‌فرماید: «إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ»<sup>۲</sup> زشتی فحشا و منکر معهود در این کلام است؛ یعنی قبل از آن فرض بر این است که مخاطب در مسئله عوارض سوء فحشاء و منکر تنبه دارد و آیه شریفه این صلاة را با این مسئله ثبت می‌کند. بنابراین فائده صلاة و قابلیت که در آن است برای مخاطب و مکلف روشن می‌شود و مخاطب رغبت بیشتری برای تحقق صلاة و تصمیم به اقامه آن در وجودش پیدا می‌شود. اصطلاحاً اگر بیان مبتنی بر ثبت داشته باشیم تعبد مبتنی بر تفقه اتفاق می‌افتد که اگر شما به دنبال مسئله تعبد مبتنی بر تفقه نباشید در واقع به رشد مخاطب خود کمک نکرده‌اید. روایت می‌فرماید: «الْمُتَعَبِّدُ بِغَيْرِ عِلْمٍ كَحِمَارِ الطَّاحُونَةِ»<sup>۳</sup> این نوع عبادتی که مبتنی بر فقه نیست منجر به رشد مکلف و مخاطب نخواهد شد. بنابراین بیان مبتنی بر ثبت لا اقل بخشی از تفقه مورد نیاز برای تحقق عبادت را در اختیار ما قرار می‌دهد.

مثلاً ابتدای خطبه فدکیه که بعد از تقیفة ایراد شده است حضرت زهرا علیها السلام بخش ثبت احکام را توجه می‌دهند. در بخش ثبت احکام راجع به خاصیت صلاة نیز بحث شده است؛ «فَرَضَ اللَّهُ الصَّلَاةَ تَنْزِيهَاً عَنِ الْكِبَرِ»<sup>۴</sup> یعنی صلاة باعث می‌شود که مسئله کبر از نفس انسان زدوده شود. بنابراین هر آنچه که از خاصیت بر رفع کبر بار می‌شود بر صلاة نیز بار می‌شود. مثلاً از جمله خاصیت‌هایی که در مسئله رفع کبر است این است که عبور از کبر روابط انسانی را بهینه می‌کند. عبور از کبر باعث می‌شود که انسان حق را راحت‌تر بپذیرد و در پذیرش حق مخالفت نکند، مجموعه‌ای از خاصیت‌ها برای عبور از کبر بار می‌شود. پس هر

۲. أَتُلُّ مَا أَوْحِيَ إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ وَأَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَ لَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ / عنكبوت، ۴۵

آنچه را از این کتاب به تو وحی شده است، بخوان و نماز را برپا دار، یقیناً نماز از کارهای زشت، و کارهای ناپسند باز می‌دارد؛ و همانا ذکر خدا بزرگ تر است، و خدا آنچه را انجام می‌دهید، می‌داند. [ترجمه انصاریان]

۳. [امیرالمؤمنین علیه السلام]: الْمُتَعَبِّدُ بِغَيْرِ عِلْمٍ كَحِمَارِ الطَّاحُونَةِ يَدُورُ وَ لَا يَبْرُحُ مِنْ مَكَانِهِ.

امام علی علیه السلام: عبادت کننده بی دانش، مانند الاغ آسیاب است. پیوسته گرد خود می‌چرخد و از جایش دور نمی‌شود.

غرر الحکم، ص ۱۱۶

وَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام: الْمُتَعَبِّدُ عَلَى غَيْرِ فِقْهِ كَحِمَارِ الطَّاحُونَةِ يَدُورُ وَ لَا يَبْرُحُ وَ رَكَعَتَانِ مِنْ عَالِمٍ خَيْرٌ مِنْ سَبْعِينَ رَكَعَةً مِنْ جَاهِلٍ لِأَنَّ الْعَالِمَ تَأْتِيهِ الْفِتْنَةُ فَيُخْرِجُ مِنْهَا بِعِلْمِهِ وَ تَأْتِي الْجَاهِلَ فَيُنْسِفُهُ نَسْفًا وَ قَلِيلُ الْعَمَلِ مَعَ كَثِيرِ الْعِلْمِ خَيْرٌ مِنْ كَثِيرِ الْعَمَلِ مَعَ قَلِيلِ الْعِلْمِ وَ الشُّكُّ وَ الشُّبْهَةُ.

امام علی علیه السلام: عبادت کننده بدون فقه، مانند الاغ آسیاب است. پیوسته گرد خود می‌چرخد و دور نمی‌شود و دو رکعت نماز عالم، بهتر از هفتاد رکعت نادان است؛ زیرا فتنه چون به عالم برسد، با دانش خویش از آن بیرون می‌آید و به نادان که برسد، وی را از جا برمی‌کند و کم کاری با زیادی علم از برکاری با علم اندک و شک شبهه بهتر است.

الاختصاص، ج ۱، ص ۲۴۵

۴. رُوِيَ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مَهْرَانَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ جَابِرٍ عَنْ زَيْنَبِ بِنْتِ عَلِيٍّ عَ قَالَتْ قَالَتْ قَاتِمَةُ علیها السلام: فِي حُطْبَتِهَا فِي مَعْنَى فَدَك: ... فَفَرَضَ اللَّهُ الْإِيمَانَ تَطْهِيراً مِنَ الشُّرْكِ وَ الصَّلَاةَ تَنْزِيهَاً عَنِ الْكِبَرِ...

حضرت زهرا فرمود علیها السلام: پس خداوند ایمان را برای پاک‌کنندگی از شرک و بت‌پرستی مقرر فرمود، و نماز را برای دوری از کبر و نخوت. [ترجمه غفاری]

من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۵۶۸

آنچه که از خاصیت برای عبور از کبر تصور می‌شود برای صلاة نیز تصور می‌شود. بنابراین در بیان مبتنی بر ثبت سعی می‌کنیم وجه استدلالی یک مسئله شرعی و یک امر و نهی الهی را برای مکلف تبیین کنیم تا گرایش و انگیزه بیشتری در او به وجود بیاید و بداند که چرا این کار را انجام می‌دهد. البته پر واضح است که وقتی داریم راجع به وجه ثبوتی یک حکم بحث می‌کنیم، این معنا را فقهی و استظهاری دنبال می‌کنیم و نه ذوقی و استحسانی و نه فلسفی و منطقی به معنایی که الآن رایج است. همان وجهی را که امام علیه السلام و یا قرآن برای تبیین مسئله‌ای مثل صلاة بر روی آن تکیه فرموده‌اند، ما نیز بر روی آن تکیه و درایه و بحث می‌کنیم.

بخش دوم بیان مبتنی بر مکث، تحلیل آن حکم است. اگر دوباره با این نگاه به مسئله صلاة نگاه کنیم، ابعاد مسئله صلاة را در مجموعه‌ای از آیات و روایات پیدا می‌کنیم. مثلاً اینکه فرموده‌اند که اقل نماز پنجاه و یک رکعت است. در واقع در این روایت به لحاظ کمی مسئله نماز را تحلیل می‌کند. یا اینکه فرموده‌اند که این پنجاه و یک رکعت در پنج رکعت واجب شده است.<sup>۵</sup> پس این روایت نیز در مقام تحلیل حکم نماز است.

یا وقتی در روایت فرمود که «لَا صَلَاةَ إِلَّا بِطَهْرٍ»<sup>۶</sup> در واقع بخشی از صلاة را که مربوط به طهارت است بحث می‌کند. یا فرموده‌اند: «لَا صَلَاةَ بِغَيْرِ فَاتِحَةٍ»<sup>۷</sup> در اینجا نیز به جزئی از نماز که تکبیر الاحرام است، تاکید می‌کنند. بنابراین مجموعه از

۵. علي بن إبراهيم عن محمد بن عيسى عن يونس قال حدثني إسماعيل بن سعد الأحوص قال: قلت لرضا عليه السلام كم الصلاة من ركعة فقال إحدى و خمسون ركعة. محمد بن أحمد بن يحيى عن محمد بن عيسى: مثله.

اسماعیل بن سعد احوص گوید: به امام رضا علیه السلام عرض کردم: نماز چند رکعت است؟ فرمود: پنجاه و یک رکعت.

الکافی، ج ۳، ص ۴۶۶ / تهذیب الأحکام، ج ۲، ص ۳ / الإستبصار، ج ۱، ص ۲۱۸

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ عَنْ سَهْلِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ عليه السلام إِنَّ أَصْحَابَنَا يَخْتَلِفُونَ فِي صَلَاةِ التَّطَوُّعِ بَعْضُهُمْ يُصَلِّي أَرْبَعًا وَ أَرْبَعِينَ وَ بَعْضُهُمْ يُصَلِّي خَمْسِينَ فَأَخْبِرْنِي بِالَّذِي تَعْمَلُ بِهِ أَنْتَ كَيْفَ هُوَ حَتَّى أَعْمَلَ بِمِثْلِهِ فَقَالَ أَصَلِّي وَاحِدَةً وَ خَمْسِينَ ثُمَّ قَالَ أَمْسِكْ وَ عَقِدْ يَدَيْهِ الْزَّوَالَ ثَمَانِيَةً وَ أَرْبَعًا بَعْدَ الظُّهْرِ وَ أَرْبَعًا قَبْلَ العَصْرِ وَ رَكَعَتَيْنِ بَعْدَ المَغْرِبِ وَ رَكَعَتَيْنِ قَبْلَ عِشَاءِ الْآخِرَةِ وَ رَكَعَتَيْنِ بَعْدَ العِشَاءِ مِنْ فُجُودِ نَعْدَانِ بِرَكَعَةٍ مِنْ قِيَامٍ وَ ثَمَانِيَةَ صَلَاةِ اللَّيْلِ وَ الْوُتْرَ ثَلَاثًا وَ رَكَعَتِي الفَجْرِ وَ الْفَرَائِضَ سَبْعَ عَشْرَةَ فَذَلِكَ أَحَدٌ وَ خَمْسُونَ.

احمد بن محمد بن ابی نصر گوید: به امام رضا علیه السلام گفتم: دوستان ما، در نماز نافله بر خلاف یکدیگر عمل می‌کنند. بعضی چهل و چهار رکعت و برخی دیگر پنجاه رکعت نماز می‌خوانند. مرا از آن چه که خود به آن عمل می‌کنید، آگاه سازید تا من نیز همان‌گونه عمل کنم. فرمود: من پنجاه و یک رکعت نماز می‌خوانم. سپس فرمود: حفظ کن - و با دست مبارک شمرد - نافله ظهر هشت رکعت و چهار رکعت بعد از ظهر، چهار رکعت پیش از عصر، دو رکعت بعد از مغرب، دو رکعت پیش از عشا، دو رکعت پس از عشا به صورت نشسته - که یک رکعت ایستاده محسوب می‌شود - هشت رکعت نافله شب، سه رکعت وتر، دو رکعت نافله صبح و هفده رکعت فريضة که تمام آن‌ها پنجاه و یک رکعت است.

الکافی، ج ۳، ص ۴۴۴

۶. قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ الباقِر عليه السلام: إِذَا دَخَلَ الوُقْتُ وَ جَبَّ الطَّهْوُورُ وَ الصَّلَاةُ وَ لَا صَلَاةَ إِلَّا بِطَهْوَرٍ.

امام باقر علیه السلام فرمود: هنگامی که وقت نماز داخل شود طهارت (وضو و غسل و تیمم) واجب می‌شود، و هیچ نمازی صحیح نیست مگر با طهارت. [ترجمه بلاغی و غفاری]

من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۳۳

۷. وَ قَالَ عليه السلام: لَا صَلَاةَ إِلَّا بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: نیست نمازی مگر همراه با سورة فاتحة الكتاب.

عوالي اللئالي، ج ۱، ص ۱۹۶



آیات و روایت داریم که ما به آنها روایات و آیات تحلیل حکم می‌گوییم. روایات و آیاتی که کمک می‌کنند ابعاد یک حکم فهمیده شود. البته خود روایات و آیات باب تحلیل به دو دسته عمده تقسیم می‌شوند؛ یک دسته این است که ظاهر حکم و در ظاهر مسئله بحث می‌کنند. اما یک دسته دیگری از آیات و روایات که در مقام تحلیل‌اند، باطن حکم را بحث می‌کنند. مثلاً فرمود: «(لا صلاة الا بحضور القلب)»<sup>۸</sup> این روایت در مقام ظاهر نماز بحث نمی‌کند بلکه در مقام باطن نماز بحث می‌کند.

دسته سومی از آیات و روایات وجود دارند که نه در مقام ثبت قرار گرفته‌اند و نه در مقام تحلیل بلکه اصطلاحاً تحقق آن حکم و مسئله را تسهیل می‌کنند که ما به آنها اصطلاحاً آیات و روایات مقام پردازش می‌گوییم. مثلاً در مورد مسئله صلاة حکم به نظافت مسجد، عطر در نماز<sup>۹</sup>، حکم پوشیدن لباس پاکیزه در نماز<sup>۱۰</sup> - که مراد من از آن عبور از نجاست نیست. وقتی عبور از نجاست را بحث می‌کنیم جزء تحلیل است اما اینکه لباس سفید بپوشیم مراد من است. - و این که مسجد بسازیم<sup>۱۱</sup> و یا در

۸. قال عليه السلام: لا صلاة الا بحضور القلب.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله: نماز تام و تمام نیست مگر با حضور قلب.

احادیث منظوم، ص ۱۷۶

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: إِنَّ الْعَبْدَ لَيُرْفَعُ لَهُ مِنْ صَلَاتِهِ نِصْفُهَا أَوْ ثُلُثُهَا أَوْ رُبُعُهَا أَوْ خُمُسُهَا فَمَا يُرْفَعُ لَهُ إِلَّا مَا أَقْبَلَ عَلَيْهِ بِقَلْبِهِ وَإِنَّمَا أَمَرْنَا بِالتَّائِبَةِ لِئَنَّا لَنَبْتَغِي لَهَا مَا نَقْضُوا مِنَ الْفَرِيضَةِ.

محمد بن مسلم گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: از نماز بنده، نصف آن، یا یک سوم، یا یک چهارم و یا یک پنجم آن، قبول می‌شود. پس چیزی از آن قبول نمی‌شود مگر به اندازه‌ای که دل او به آن روی آورده، و ما به نماز نافله مأمور شده‌ایم تا نواقص نماز به واسطه آن، کامل گردد.

الکافی، ج ۳، ص ۳۶۳

۹. حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ عَنْ جَدِّهِ أَحْمَدَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ عَنِ الصَّادِقِ عليه السلام قَالَ: رُكْعَتَانِ يُصَلِّيهِمَا مُتَعَطِّرٌ أَفْضَلُ مِنْ سَبْعِينَ رُكْعَةً يُصَلِّيهِمَا غَيْرُ مُتَعَطِّرٍ.

مفضل بن عمر از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که فرمود: دو رکعت نمازی که شخص عطر زده می‌خواند بهتر است از هفتاد رکعت نمازی که شخص عطر نزده می‌خواند.

ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، ص ۴۰

۱۰. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ يَحْيَى عَنْ جَدِّهِ الْحَسَنِ بْنِ رَاشِدٍ عَنْ أَبِي بصيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: التَّطْيِيفُ مِنَ الثِّيَابِ يَذْهَبُ الْهَمَّ وَالْحَزْنَ وَ هُوَ طَهُورٌ لِلصَّلَاةِ.

امام علی علیه السلام: جامه تمیز، اندوه و غم را می‌برد و مایه طهارت برای نماز است.

الکافی، ج ۶، ص ۴۴۴

۱۱. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ الْحَدَّاءِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: يَقُولُ مَنْ بَنَى مَسْجِدًا بَنَى اللَّهُ لَهُ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ قَالَ أَبُو عُبَيْدَةَ فَمَرَّ بِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي طَرِيقِ مَكَّةَ وَ قَدْ سَوَّيْتُ بِأَحْجَارٍ مَسْجِدًا فَقُلْتُ لَهُ جَعَلْتُ فِدَاكَ تَرْجُو أَنْ يَكُونَ هَذَا مِنْ ذَلِكَ فَقَالَ نَعَمْ.

شنیدم ابو عبد الله صادق علیه السلام می‌گوید: هر که در دنیا مسجدی بنا کند، خداوند در بهشت برایش خانه‌ای بنا می‌کند. من در راه مکه با چیدن سنگها مسجدی می‌ساختم که ابو عبد الله صادق علیه السلام بر من گذشت، به آن حضرت گفتم: قربانت شوم. امیدوارم که این مسجد از همان مساجد باشد. ابو عبد الله گفت: بلی.

مسجد حضور پیدا کنیم.<sup>۱۲</sup> این‌ها همه تسهیل‌کننده مسئله نماز در عمل هستند. البته خدمتتان عرض کنم که پردازش یک حکم بِحَسَبِهِ است؛ یعنی وقتی ما آیات و روایت پردازش کفر را بحث می‌کنیم، آیات و روایاتی را که در مورد عدم تحقق کفر است بحث می‌کنیم، ولی وقتی آیات و روایات پردازش ایثار را بحث می‌کنیم، آیات و روایاتی را بحث می‌کنیم که تحقق ایثار را تسهیل می‌کند. به این مسئله نیز باید توجه کرد. بنابراین بیان مبتنی بر مکث می‌گوید که بیان باید در چند مرحله اتفاق بیفتد و نه در یک مرحله و ماهیت مراحل نیز به مراحل ثبت و تحلیل و پردازش تقسیم می‌کند.

من دو نکته تکمیلی در باب این قاعده اصولی خدمتتان مطرح کنم. مسئله اول اینکه از ما زیاد می‌پرسند که چرا از کلمات ثبت، تحلیل و پردازش استفاده شده است و ما همیشه به این نکته در اصطلاح‌شناسی و ترمینولوژی توجه می‌دهیم ما در مقام تفاهم یک بحث جدید، لااقل با سه وضعیت رو به رو هستیم؛ یعنی مخاطب ما از لحاظ ظرفیتی در سه وضعیت قرار دارد: وضعیت اول این است که مخاطب از لحاظ نیت و ما «نوی» و قصد با ما همراه است و به ما نزدیک است؛ یعنی گوینده و شنونده کلام هم قصد هستند. در وضعیت دیگر شما می‌گویید که شنونده کلام هم قصد و هم نیت با مخاطب نیست بلکه در وضعیتی است که می‌خواهد برای قصد خود توسعه معنایی ایجاد کند. گاهی وقت‌ها مخاطبین در چنین شرایطی هستند. قصد آنها با قصد تو یکی نیست ولی به لحاظ اینکه به دنبال تحقق قصد خود است به دنبال یک معنای جدید و درک و راه حل جدید می‌گردد. این نیز یک فرض در بحث است. یک فرض دیگری نیز وجود دارد که مخاطب در آن با شما هم قصد نیست و شما را نیز در منزلتی نمی‌بیند که قدرت ارائه راه حل برای قصد او داشته باشید. فرق آن با فرض دوم این است که در فرض دوم مخاطب احتمال می‌دهد که شما بتوانید راه حلی برای قصد او ایجاد کرده و یک توسعه معنایی برای آن بدهید ولی در فرض سوم این احتمال نیز منتفی است؛ یعنی شما را هم عرض خود می‌بیند ولی به هر حال در مقام گفتگوی با یکدیگر قرار گرفته‌اید و ادبیات مفاهمه‌ای با هم برقرار می‌کنید. پس این نیز یک فرض است.

وقتی شما می‌خواهید در مقام تبیین مسئله با مخاطب خود قرار بگیرید تبیین شما تابع این شروط ظرفیتی تغییر پیدا می‌کند. مثلاً اگر شما با مخاطبی هم کلام می‌شوید که نه با شما هم قصد است و نه شما را به عنوان یک منبع راه حل می‌بیند، شما با او مناقشه لفظی نکنید چرا که کمترین ارتباط بین شما و او برقرار است. بنابراین مباحثه خود را از تغییر لفظ آغاز نکنید چرا که او کمترین ارتباط و انگیزه را برای ارتباط کلامی با شما دارد و وقتی شما از لفظ جدید شروع می‌کنید، میلی در او اتفاق نمی‌افتد که به اصطلاح جدید شما توجه کند. شما باید چه کار کنید؟ باید لفظ او را بپذیرید و در درون لفظ او توسعه معنایی ایجاد کنید. کدام لفظ را باید انتخاب کنید؟ همان لفظی که تشخیص می‌دهید به نظام معنایی او نزدیک‌تر است. قیدی به آن بزنید تا با آن قید، او متوجه شود معنایی که برای قصد خودش در نظر گرفته معنایی تنزل یافته است. این، یک قاعده است. اما

الکافی، ج ۳، ص ۳۶۸

۱۲. عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَسَّانَ عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ التَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنِ جَعْفَرِ بْنِ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ قَالَ: صَلَاةٌ فِي بَيْتِ الْمُقَدَّسِ أَلْفَ صَلَاةٍ وَ صَلَاةٌ فِي الْمَسْجِدِ الْأَعْظَمِ مِائَةٌ صَلَاةٍ وَ صَلَاةٌ فِي مَسْجِدِ الْقَبِيلَةِ خَمْسٌ وَ عِشْرُونَ صَلَاةً وَ صَلَاةٌ فِي مَسْجِدِ السُّوقِ اثْنَتَا عَشْرَةَ صَلَاةً وَ صَلَاةٌ الرَّجُلِ فِي بَيْتِهِ وَحِدَةً صَلَاةً وَاحِدَةً.

امیرالمؤمنین (علیه السلام): [ثواب] نماز در بیت المقدس هزار نماز است و [ثواب] نماز در مسجد بزرگ (جامع) صد نماز است و [ثواب] نماز در مسجد قبيله پنجاه نماز است و [ثواب] نماز در مسجد بازار دوازده نماز است و نماز شخص به تنهایی در خانه‌اش یک ثواب دارد.

تهذیب الأحکام، ج ۳، ص ۲۵۳

اگر شما کار را جلو بردید و به او فهمانید که معنایی که در ذهن شماست با معنایی که در ذهن اوست دو نظام معنایی متفاوت است و شما معنای ارتقایافته‌تری در ذهنتان وجود دارد، بنابراین شما می‌توانید لفظ جدید را وضع و حول آن، گفتگو کنید. به خلاف مباحثات علمی‌ای که با روش تحقیق دانشگاهی انجام می‌شود، مباحثات علمی‌ای که با فقه‌البيان انجام می‌گیرد از ترمینولوژی یک علم آغاز نمی‌گردد؛ به این دلیلی که ذیل بیان مبتنی بر مُکث عرض کردم. مباحثات ما یا از مناقشه در نظام معنایی شروع می‌شود یا بالاتر، بحث در تکمیل نیت مخاطب آغاز می‌شود؛ که البته این، کاری ممکن و در عین حال سخت است؛ اینکه کسی نیت مخاطب خود را ارتقا دهد و از آنجا، بحث را آغاز کند. ما در اینجا بحث کرده‌ایم که موضوع بهینه نیت در الگوی تفصیل<sup>۱۳</sup> بحث می‌شود. اما اگر نه! شما قدرت به‌کارگیری الگوی تفصیل را نداشتید با قواعد الگوی ساخت<sup>۱۴</sup>، مناقشه در نظام معنایی طرف مقابل را شروع کنید. استفاده از الگوی ساخت برای مناقشه در نظام معنایی‌ای که شما غلط می‌دانید یک راه بینابین است؛ البته بهتر است از الگوی تفصیل استفاده شود. حالا ما این بحث‌ها را در جاهای دیگر مطرح کردیم.

#### ۱/۱. قابلیت طبقه‌بندی آیات و روایات ذیل سه مرحله «ثبت»، «تحلیل» و «پردازش» وجود این اصطلاحات در متن روایات؛ استدلال بر استنباط قاعده بیان مبتنی بر مُکث

پس بیان شما باید مبتنی بر مُکث باشد. اگر پرسیدند چرا شما می‌گویید بیان باید یا در مرحله ثبت باشد یا در مرحله تحلیل و یا مرحله پردازش؛ ما می‌گوییم بیان مبتنی بر ثبت را از خود روایات استفاده کرده‌ایم شما مجموعه‌ای از روایات دارید که از کلمه ثبت استفاده کرده‌اند مانند چه؟ مانند «ثَبَّتْ قَلْبِي»<sup>۱۵</sup>. همین تعبیر «ثَبَّتْ قَلْبِي» که در روایات آمده استفاده کردیم که بیان در مرحله ثبت، یعنی همان بیانی است که تصرف در قلب طرف مقابل را هدف قرار داده است.

۱۳. ما طبق آیات و روایات، ظرف تولد درک و شعور را قلب انسان‌ها می‌دانیم. آیه قرآن به این صورت می‌فرماید: اعوذ بالله من الشيطان الرجيم (وَ مَنْ يُؤْمِن بِاللَّهِ يَهْدِ قَلْبَهُ)؛ می‌گوید فردی که به خدا ایمان بیاورد قلب او هدایت می‌شود. تعبیر آیه شریف این است که قلب او هدایت پیدا می‌کند. آیه نفرمود ذهن او هدایت پیدا می‌کند. ظرف پیدایش درک و فهم، قلب انسان‌هاست نه ذهن انسان‌ها. لذا فردی که می‌خواهد جلوی پیدایش درک و تفکرات غلط را بگیرد، باید قواعدی را ارائه دهد که «تَعْصِمُ مُرَاعَاةَا الْقَلْبِ»، نه «تَعْصِمُ مُرَاعَاةَا الذَّهْنِ»... اگر بگوییم که محل تولد درک و فهم، ذهن نیست، بلکه قلب است؛ آیا می‌توانید با قواعد منطق صوری جلوی خطای در تفکر را بگیرید؟... الگوی تفصیل با این تعریفی که بنده عرض کردم، قواعد و چارچوب‌هایی است که جلوی تولد درک غلط را در قلب می‌گیرد.

پیاده فوری نشست چهارم الگوی ساخت، ص ۱۸-۱۹

برای آشنایی تفصیلی با مباحث مطرح در الگوی تفصیل به پیاده فوری نشست تخصصی تبیین اجمالی الگوی تفصیل رجوع کنید؛  
آدرس مطلب در کانال الگوی پیشرفت اسلامی در اینستاگرام: [yon.ir/oU1hX](http://yon.ir/oU1hX)

۱۴. قواعد ساخت و منظم کردن ذهن مبتنی بر تعاریف، تصاویر (آثار تعریف در زندگی) و تصمیمات حول یک نظریه.  
۱۵. وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَسْعُودٍ قَالَ وَجَدْتُ بَحْطَ جَبْرِئِيلَ بْنِ أَحْمَدَ حَدَّثَنِي الْعَبِيدِيُّ مُحَمَّدُ بْنُ عِيسَى عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: سُنَّيْبِكُمْ شُبُهَةٌ فَنَبِّؤُنَ بِلَا عِلْمٍ يَزِي وَ لَا إِمَامٍ هَدَى وَ لَا يُنْجُو مِنْهَا إِلَّا مَنْ دَعَا بِدَعَاءِ الْغَرِيقِ قُلْتُ كَيْفَ دَعَاءُ الْغَرِيقِ قَالَ يَقُولُ يَا اللَّهُ يَا رَحْمَانَ يَا رَحِيمَ يَا مُقَلَّبَ الْقُلُوبِ ثَبَّتْ قَلْبِي عَلَى دِينِكَ فَقُلْتُ يَا اللَّهُ يَا رَحْمَانَ يَا رَحِيمَ يَا مُقَلَّبَ الْقُلُوبِ وَ الْأَبْصَارِ ثَبَّتْ قَلْبِي عَلَى دِينِكَ قَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ مُقَلَّبَ الْقُلُوبِ وَ الْأَبْصَارِ وَ لَكِنْ قُلْ كَمَا أَقُولُ لَكَ يَا مُقَلَّبَ الْقُلُوبِ ثَبَّتْ قَلْبِي عَلَى دِينِكَ.

عبد الله بن سنان از امام صادق عليه السلام روایت کند که فرمود: به زودی شبهه‌ای به شما می‌رسد و در آن بی‌نشانه هویدا و امام هدایت بمانید و کسی از آن شبهه نجات نمی‌یابد مگر آنکه دعای غریق را بخواند، گفتم: دعای غریق چگونه است؟ فرمود: می‌گویی: «یا الله یا رحمان یا رحیم یا مقلَّب یا مقلَّب»

اما در مسئله بیان در مرحله تحلیل، یک اصطلاح عرفی را استفاده کرده و نخواستیم لفظ را فعلا تغییر دهیم. حالا شما همین جا فکر کنید که اگر بخواهیم معادل روایی آن را پیدا کنیم چه بگوییم؟ به جای بیان مبتنی بر تحلیل چه بگوییم؟ وقتی در محاورات فارسی می‌گویید من دارم یک مسئله را تحلیل می‌کنم، مرادتان این است که من دارم به ابعاد یک مسئله توجه می‌کنم. وقتی مثلا می‌گویید فلانی دارد فلان مسئله را تحلیل می‌کند یعنی دارد به زوایایی توجه می‌دهد که شما تا به حال بر روی آن توجهی نداشته‌اید.

در بیان در مرحله پردازش، باز از یک اصطلاح رایج استفاده کردیم: پرداختن به یک مسئله به نحو اتم آن در اصطلاح ادبی یعنی عمیق بحث کردن نسبت به یک مسئله. مثلا فرض کنید اصطلاح پردازش به کلمه «اطلاعات» ضمیمه شود. وقتی شما دارید می‌گویید من دارم اطلاعات را پردازش می‌کنم یعنی دارم آماده می‌شوم آن اطلاعات را به مرحله عمل ببرم. مرحله «پردازش اطلاعات»، غیر از مرحله «جمع‌آوری اطلاعات» است؛ یعنی دارید تجزیه و تحلیل می‌کنید که عمل را تغییر دهید. بنابراین از اصطلاحات موجود استفاده کردیم برای اینکه مخاطب ما فعلا در ظرفیت هم قصدبودن با ما و در ظرفیت نظام معنایی ما نیست، لذا از همان اصطلاحات موجود استفاده کردیم و به او توجه دادیم که در هر صحنه‌ای که شما می‌خواهید وارد عمل شوید یکسری اصطلاحات آیات و روایاتی وجود دارد که کمک می‌کند تجزیه و تحلیل مباحثات شما درست صورت گیرد. این، یک مسئله در بحث بیان مبتنی بر مکتب.

#### ۱/۲. استظهار تقسیم‌بندی سه مرحله‌ای در قاعده بیان مبتنی بر مکتب چیست؟

نکته دوم هم اینکه از ما می‌پرسند چرا شما مراحل بیان را بر سه تقسیم کردید. چرا چهار مرحله نیست؟ -به صورت ساده- می‌پرسند استظهار این بحث از کجاست؟ ما در پاسخ به این سؤال دو بحث را مطرح کردیم:

#### ۱/۲/۱. تطبیق سه مرحله بیان مبتنی بر مکتب بر تمام آیات و روایات؛ اولین پاسخ بر حجیت قاعده بیان مبتنی بر مکتب

پاسخ اول این است که اولاً در مرحله درایه و در مرحله دقت در آیات و روایات، این سه مرحله‌ای که ما گفتیم حتما بر همه آیات و روایات قابل تطبیق است مگر اینکه کسی مورد نقضش را بیاورد. این، یک بحث است. پس در واقع از بررسی مجموعه کثیری از آیات و روایات به این نتیجه تقریباً قطعی رسیدیم که همه روایات یا در مقام ثبت هستند یا در مقام تحلیل و یا در مقام پردازش.

#### ۱/۲/۲. قابلیت انحلال قواعد بیان مطروح در روایات در سه مرحله قاعده بیان مبتنی بر مکتب؛ دومین پاسخ بر حجیت قاعده بیان مبتنی بر مکتب

اما یک نکته فنی در اینجا وجود دارد: در بعضی از روایات - که شما حتما آنها را دیده‌اید - بحث شده که هم ظاهر کلام امام و هم باطن کلام امام دارای وجه‌هایی است. مثلا در برخی از روایات اینگونه آمده است که کلام وحی هفت وجه است.<sup>۱۶</sup> ممکن است کسی بگوید بهتر نیست این هفت وجه در روایات را بحث کنیم مثلا بگوییم این کلام، وجه اول است یا آن کلام دیگر، وجه دوم است. مثلا دو حیث از آن هفت وجهی که در روایات آمده این است که می‌گوید کلام گاهی اوقات به دنبال ترهیب و

القلوب ثبت قلبی علی دینک» و من هم گفتم: «یا الله یا رحمان یا رحیم یا مقلب القلوب و الأبصار ثبت قلبی علی دینک» امام فرمود: خدای تعالی مقلب القلوب و الأبصار است و لیکن همچنان که من گفتم بگو: «یا مقلب القلوب ثبت قلبی علی دینک»

کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۳۵۱

۱۶. وَ قَالَ [رَسُولَ اللَّهِ] ﷺ: إِنَّ لِلْقُرْآنِ ظَهْرًا وَ بَطْنًَا وَ لِيَطْنُهُ بَطْنٌ إِلَى سَبْعَةِ أَبْطُنٍ.

پیامبر خدا ﷺ: قرآن، ظاهری دارد و باطنی، و باطن آن هم باطنی دارد تا هفت بطن (لایه درونی).

عوالي اللئالی، ج ۴، ص ۱۰۷

گاهی اوقات به دنبال تبشیر است.<sup>۱۷</sup> خب پس شما هم اینگونه تقسیم کنید و بگویید بیان مبتنی بر انذار یا بیان مبتنی بر تریب؛ چرا تقسیمات روایات را اصل قرار نمی‌دهید؟ آنجا هم اگر دقت کنید مثلا در همان روایت معروف می‌گوید برخی از بیانات قرآن مثل هستند. پس بگوییم بیان مبتنی بر مثال؛ یعنی همین اصطلاحات روایی را بکار ببریم. می‌شود روی این بحث دقت کرد؛ ما هم اندکی دقت کردیم و دیدیم ماهیت آن هفت وجه به این سه مسئله قابل انحلال است؛ یعنی به عنوان نمونه وقتی شما می‌گویید «من می‌خواهم در مورد مسئله‌ای مثال می‌زنم» این بیان مبتنی بر مثال، بیان همراه با مثال را می‌توان در بیان مرحله پردازش منحل کرد یا مثلا تریب و انذار را می‌توان در بیان مبتنی بر ثبت منحل کرد. بنابراین کلام ما تأسیس تقسیم‌بندی جدیدی در مقابل تقسیم‌بندی روایت نیست، بلکه تحلیل تقسیم‌بندی ارائه‌شده در روایات است. حالا این را بعدا به صورت تفصیلی بحث می‌کنیم.

### ۱/۳. قاعده بیان مبتنی بر مُکث؛ یکی از قواعد فقه‌البیان به کار گرفته شده در روش ارائه فقه‌المکاسب

بنده در جلسه امروز خواستم این معنا را عرض کنم که ما دوره جدید فقه‌المکاسب را با حیث بیان مبتنی بر مُکث سعی کردیم پیگیری کنیم. آن وقت یکی از فوائدش، ارائه یک تحلیل جدید از تسعیر اختیاری شد. چون ما قواعد بیان مبتنی بر مُکث را بکار گرفتیم، در بیان‌های گذشته ما معلوم شد که اگر کسی فقط و فقط به تسعیر اختیاری توجه نکند، شغل را به عامل ایجاد ارزش افزوده تنزل داده است. ولی اگر به وجه ثبت تسعیر اختیاری توجه کند، شغل در ذهنش به زیرساخت هدایت تغییر منزلت پیدا می‌کند. لذا مهم است که وقتی شما وارد بحث می‌شوید قاعده اصولی بیان مبتنی بر مُکث را و افتتاح بیان مبتنی بر مُکث - که بیان در مرحله ثبت است - را رعایت کنید. اگر در مقام فقاها [این قاعده را] رعایت نکردید، بعد تصور می‌کنید مثلا یک یا دو روایت در موضوعی وجود دارد در حالی که همه روایات باب مکاسب از طریق بیان مبتنی بر مُکث به همه روایات باب تزکیه، به همه روایات باب امامت و به همه روایات باب نفی سیل وصل می‌شود. پس ما نمی‌توانیم ادعا کنیم که مثلا در مسئله مکاسب، چند روایت داریم. شمایی که فکر می‌کنید ما در مکاسب، چند روایت داریم به دلیل این است که توجه نکردید از حیث بیان مبتنی بر ثبت، روایات باب مکاسب به سایر ابواب ربط پیدا می‌کنند. پس به تعبیر امروزی‌ها در شبکه‌ای از روایات می‌توان روایات باب مکاسب را تحلیل کرد مانند آنچه که ما در تسعیر اختیاری انجام دادیم. ما بحث کردیم و دیدیم مسئله مکاسب با مسئله صداقت ربط پیدا کرد. پس روایات باب صداقت، روایات باب مکاسب هستند. اساسا جزو تحلیل مسئله مکاسب هستند. وقتی شما دارید تحلیل می‌کنید که تجارت چیست، مثلا می‌گویید تجارت پنج شرط دارد؛ خب پس دارید تجارت را تحلیل می‌کنید. تجارت امری جدای از صداقت نیست. تجارتی که در اسلام بحث شده همراه با صداقت است و دیگر شرایطی که در باب تسعیر اختیاری مطرح کردیم. پس مثلا یکی از فوائدش این می‌شود که شما ارتباط ابواب فقهی مکاسب را با بقیه ابواب، یک ارتباط معناداری می‌بینید و احساس غربت به شما دست نمی‌دهد. اینکه برخی‌ها دائما می‌پرسند ما مگر چند روایت در این حوزه داریم؛ به خاطر آن است که نگاه اصولی شما، روایات و آیات را به نحو عضین

۱۷. حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ قَوْلُوْبِهِ الْقُمِّيُّ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنِي سَعْدُ الْأَشْعَرِيُّ الْقُمِّيُّ أَبُو الْقَاسِمِ رَحِمَهُ اللَّهُ وَهُوَ مُصَنَّفُهُ الْحَمْدُ لِلَّهِ ذِي النِّعَمَاءِ وَ الْأَكْلَاءِ وَ الْمَجْدِ وَ الْعِزِّ وَ الْكِبْرِيَاءِ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ سَيِّدِ الْأَنْبِيَاءِ وَ عَلَى آلِهِ الْأَنْبِيَاءِ رَوَى مَشَايخُنَا عَنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ أَنْزَلَ الْقُرْآنَ عَلَى سَبْعَةِ أَحْرَفٍ كُلُّهَا شَافٍ كَافٍ أَمْرٌ وَ رَجْرَجٌ وَ تَرْغِيبٌ وَ تَرْهِيْبٌ وَ جَدَلٌ وَ قِصَصٌ وَ مَثَلٌ.

امام علی عليه السلام فرمود: قرآن بر هفت حرف نازل شد؛ همه [آن حروف] مایه شفا و کفایت کننده است. [آن هفت حرف] امر و بازداشتن و ترغیب و ترساندن و جدل و قصه‌ها و مثل‌هاست.

بحار الأنوار، ج ۹۰، ص ۹۷/ همین مضمون: الآيات الناسخة و المنسوخة من رواية أبي عبد الله محمد بن ابراهيم النعماني (منسوب به سيد مرتضى)، ص ۴۹

(بریده) می‌بیند و نه به نحو ارتباط با سایر روایات و آیات. به علاوه اینکه خود روایات باب مکاسب، اصلاً همه آنها در مکاسب شیخ<sup>۱۸</sup> دیده نشده است. شیخ در مکاسب محرمه و بیع و خیارات تمرکز کرده است؛ آیا در روایات بازار هم ایشان تمرکز کرده‌اند؟ پس اگر بریده هم ببینیم با چند روایت محدود روبرو نیستیم. این درس و بحث جنابعالی است که روی چند روایت تمرکز پیدا کرده و بر روی بقیه روایات دقت نکرده است.

## ۲. شروع بحث تجارت بین الملل با قاعده نفی سبیل و گسست روابط انسانی؛ به دلیل مرحله اول قاعده بیان مبتنی بر مکث (ثبت)

خب حالا یکی دیگر از خاصیت‌های بیان مبتنی بر مکث این بود که ما به تحلیل مسئله تجارت بین الملل ورود پیدا کردیم و عرض کردیم که در مسئله تجارت، چند اصل اصلی وجود دارد که تقریباً مورد وفاق همه فقهاست. یکی از آن اصول این است که از باب تجارت، کفر تقویت نشود<sup>۱۹</sup>؛ این را همه قبول دارند که از پایگاه تجارت نفوذ اتفاق نیافتد؛ یا به اصطلاح آیه قرآن، نفی سبیل شکسته نشود<sup>۲۰</sup>. چون قواعد فقهی ما در فقه‌المکاسب، فقه‌البیان است و بسیار متفاوت با قواعد کفایه و رسائل<sup>۲۱</sup> است؛ اول بحث را بر روی آن قرار داده‌ایم که مسئله کفر را ذیل قواعد فقه‌البیان بحث کنیم و خصوصاً ذیل بیان مبتنی بر مکث، آن را تحلیل کنیم. نتیجه‌ای که به دست آمد این بود که ما عدم تقویت کفر در تجارت را شرط می‌دانیم، ما شکسته‌نشدن قاعده نفی سبیل در فرایند تجارت و برنامه‌ریزی‌های حوزه صادرات و واردات شرط می‌دانیم به دلیل اینکه اگر کفر تقویت یا بر ما مسلط شد، روابط انسانی جامعه ما را به چالش می‌کشد. اساساً یک تلازم معنایی بین کلمه کفر و کلمه ضرر وجود دارد که روایاتش را در جلسه قبل محضرتان خواندم. اگر کسی کفر را بپذیرد یک سطح از ضرری که می‌کند این است که خودش ضرر می‌کند. مثلاً در وجه ثالث از کفر، امام باقر<sup>علیه السلام</sup> چه فرمود؟ فرمود «وَالْوُجْهُ الثَّلَاثُ مِنَ الْكُفْرِ كُفْرُ النَّعَمِ وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ تَعَالَى يَحْكِي قَوْلَ سُلَيْمَانَ - هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي أَأَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ وَ مَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ»<sup>۲۲ ۲۳</sup> داستان این است که ما ضرر

۱۸. شیخ انصاری، مرتضی بن محمد امین (۱۲۱۴-۱۲۸۱ ق) ایشان پس از وفات مرحوم صاحب جواهر، به مرجعیت عام شیعه رسیدند و در علم اصول فقه تأسیساتی داشتند. از جمله تألیفات ایشان می‌توان به کتب: مکاسب، فرائد الاصول (معروف به رسائل)، اثبات التسامح فی ادلة السنن و غیره اشاره کرد.

برگرفته از: ریحانة الادب، ذیل «انصاری شیخ مرتضی بن محمد امین»، ج ۱، صص ۱۸۹-۱۹۳

۱۹. س: خرید و فروش کالاهای امریکایی چه حکمی دارد و آیا این حکم شامل همه کشورهای غربی مثل فرانسه و انگلستان هم می‌شود؟ و آیا آن حکم مخصوص ایران است و یا در همه کشورها جاری است؟

ج: اگر خرید کالاهای وارداتی از کشورهای غیراسلامی و استفاده از آنها باعث تقویت دولتهای کافر و استعمارگر که دشمن اسلام و مسلمین هستند، شود و یا قدرت مالی آنها را برای هجوم به سرزمین‌های اسلامی یا مسلمین در سرتاسر عالم، تقویت نماید، واجب است که مسلمانان از خرید و بکارگیری و استفاده از آنها اجتناب کنند، بدون اینکه فرقی بین کالایی با کالای دیگر و دولتی با دولت دیگر از دولتهای کافری که دشمن اسلام و مسلمین هستند، وجود داشته باشد و این حکم هم اختصاصی به مسلمانان ایران ندارد.

آدرس مطلب در سایت حفظ و نشر آثار آیت الله العظمی خامنه‌ای: [yon.ir/kofry](http://yon.ir/kofry)

۲۰. الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ بِكُفْرٍ فَإِنَّ كَانَ لَكُمْ فِتْحٌ مِنَ اللَّهِ قَالُوا أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ وَإِنْ كَانَ لِلْكَافِرِينَ نَصِيبٌ قَالُوا أَلَمْ نَسْتَحْوِذْ عَلَيْكُمْ وَنَمْنَعُكُمْ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ<sup>۲</sup> قَالَ لَهُ يَحْكُمُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ<sup>۳</sup> وَلَنْ يُجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا / نساء، ۱۴۱

همان منافقان که در انتظار فرصتند تا اگر فتوحی از ناحیه خدا نصیب شما شود خود را از شما دانسته، می‌گویند: مگر ما با شما نبودیم و اگر نصیب کافران شود به آنان می‌گویند: مگر نبود که ما رهنمودهای خود را به شما قبولانیدیم و نمی‌گذاشتیم به دین مؤمنین بگریزید، ولی خدا در قیامت بین شما حکم خواهد کرد و خدا تا ابد اجازه نداده که کافران کمترین تسلطی بر مومنان داشته باشند.

۲۱. دو کتاب اصولی به ترتیب نوشته مرحوم آخوند خراسانی و شیخ انصاری است.

۲۲. برای مشاهده روایت و وجه کفر ر.ک پیوست شماره ۱.

می کنیم یا ضرر نمی کنیم. امام صادق علیه السلام می فرماید پذیرش و تقویت نوع سوم کفر باعث می شود «فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ» را از دست بدهیم. یا در آن آیه بعد چه فرمود؟ «وَقَالَ لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَ لَئِن كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ»<sup>۲۴</sup> اگر ما شکر را نپذیریم از حیث ظرفیتی بزرگ نمی شویم چون آیه نمی فرماید مثلاً لآزید مالکم بلکه می فرماید «لَأَزِيدَنَّكُمْ» یعنی خودتان بزرگ می شوید. اگر کسی شکر را بپذیرد در وجود خودش ارتقای ظرفیت اتفاق می افتد پس ببینید پذیرش کفر با ضرر انسان همراه شد. انسان‌ها خودشان ضرر می کنند ریح‌شان کم می شود. ضرر کمی است اگر انسان آدم بزرگی نباشد و بی ظرفیت باشد؟! این، یک نوع ضرر است دیگر. یک ضرر دیگر در روز قیامت است؛ و انسان در آن، سود آخرتی را از دست می دهد. این هم یک ضرری است که با عبور از مسئله کفر به انسان دست می دهد. امام در وجه پنجم از معنای کفر می فرماید «وَقَالَ إِنَّمَا اتَّخَذْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْثَانًا مَّوَدَّةَ بَيْنِكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ثُمَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُ بَعْضُكُم بِبَعْضٍ وَ يَلْعَنُ بَعْضُكُمْ بَعْضًا» می فرماید در روز قیامت چنان بغضی در انسان کافر وجود دارد که هم جهنمی‌های خودش را لعن می کند که چرا مرا به این وضعیت مبتلا کردید. یعنی کسی که از کفر عبور می کند و کفر را یک امر عادی تلقی می کند در مقام ضرر محض قرار می گیرد. یا در مسئله وجه چهارم از کفر، حضرت فرمود: «الْوَجْهُ الرَّابِعُ مِنَ الْكُفْرِ تَرْكُ مَا أَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِهِ، وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ إِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ لَا تَسْفِكُونَ دِمَاءَكُمْ وَ لَا تُخْرِجُونَ أَنْفُسَكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ ثُمَّ أَقْرَرْتُمْ وَ أَنْتُمْ تَشْهَدُونَ ثُمَّ أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ تَقْتُلُونَ أَنْفُسَكُمْ وَ تُخْرِجُونَ فَرِيقًا مِنْكُمْ مِنْ دِيَارِهِمْ تَظَاهَرُونَ عَلَيْهِمْ بِالْإِثْمِ وَ الْعُدْوَانِ وَ إِنْ يَأْتُواكُمْ أُسَارَى فَفَادُوهُمْ وَ هُوَ مُحْرَمٌ عَلَيْكُمْ إِخْرَاجُهُمْ أَفْتَوْمُنُونَ بَعْضُ الْكِتَابِ وَ تَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ فَمَا جَزَاءُ مَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ مِنْكُمْ» در حقیقت موضوع امر الهی را حفظ و بهینه شدن روابط انسانی قرار داده است. «ما امر الله به» چیست؟ می فرماید همدیگر را از منزلی که در آن سکونت دارید اخراج نکنید، همدیگر را تبعید نکنید، جان همدیگر را به خطر نیندازید. پس اگر ما کفر را بپذیریم سود ارتباطی هم نقض خواهد شد. البته ما در این دوره بر روی این موضوع تأکید داریم که سود ارتباطی نفی می شود به دلیل اینکه راجع به الگوی اداره جامعه بحث کرده و بر روی این تأکید می کنیم. اما واقعاً این است که انسان سه دسته سود را از دست می دهد. بنابراین ما دعوت به عدم تقویت کفر در تجارت و دعوت به شکستن نشدن نفی سبیل در تجارت و سیاست و در همه ابعاد و دعوت به سود ارتباطی و به عبور از گسست روابط انسانی شده‌ایم. حال اگر برای تحلیل‌گران نهادگرایی<sup>۲۵</sup> و مکتب نشوینزی<sup>۲۶</sup> گسست روابط انسانی،

۲۳. قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ فَلَمَّا رآهُ مُسْتَقِرًّا عِنْدَهُ قَالَ هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي أَأَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ وَ مَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَ مَنْ كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌّ كَرِيمٌ / نمل، ۴۰

کسی که دانشی از کتاب [لوح محفوظ] نزد او بود گفت: من آن را پیش از آنکه پلک دیده ات به هم بخورد، نزد تو می آورم. [و آن را در همان لحظه آورد]. پس هنگامی که سلیمان تخت را نزد خود پابرجا دید، گفت: این از فضل و احسان پروردگار من است، تا مرا بیازماید که آیا سپاس گزارم یا بنده ای ناسپاسم؟ و هر کس که سپاس‌گزار می کند، به سود خود سپاس‌گزار می کند و هر کس ناسپاسی ورزد، [زیانی به خدا نمی رساند]: زیرا پروردگارم بی نیاز و کریم است. [ترجمه انصاریان]

۲۴. وَ إِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَ لَئِن كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ / ابراهیم، ۷

و [نیز یاد کنید] هنگامی را که پروردگارتان اعلام کرد که: اگر سپاس‌گزار می کنید، قطعاً [نعمت] خود را بر شما می افزایم، و اگر ناسپاسی کنید، بی تردید عذاب سخت است. [ترجمه انصاریان]

۲۵. مبانی فکری مکتب نهادی به آن صورت که اقتصاددانان این مکتب ارائه کرده اند بر شش اصل مهم و اساسی به شرح زیر متکی می باشد:

پرهزینه نیست، پس تجارت بین‌الملل را بر مبنای همکاری کشورها تحلیل کنند<sup>۲۷</sup> و هر موضوعی را موضوع تجارت قرار دهند. اما اگر مسئله گسست روابط انسانی که نتیجه عدم توجه به کفر است دارای اهمیت است، پس در این صورت بافت تجارت ما تغییر خواهد یافت. معنا ندارد که تراز تجاری<sup>۲۸</sup> خود را با کشورهای بی که امام کفر در جامعه هستند انجام دهیم. آن‌ها ترازنامه تجاری و تعادل صادرات و واردات را اصل می‌دانند. حال طرف صادرات و طرف واردات ممکن است کشور کفر باشد و ما آن را تقویت کنیم و در نهایت به جامعه خود سود رسانده بلکه ضرر رسانده‌اید. ممکن است به شکلی گپ صادرات و واردات را مدیریت کنید که نفی سبیل شکسته شود؛ بنابراین به گسست روابط انسانی کمک کرده‌اید. پس هر آنچه که از پایگاه

۱. اقتصاد باید به عنوان یک سازمان یا مجموعه کامل و واحد تشکیلات که تمامی اجزاء آن با یکدیگر ارتباط دارند، مورد بررسی قرار گیرد. در این مورد، مطالعه یک دوره کامل از یک سازمان را نمی‌توان صرفاً با بررسی اجزاء آن به صورت قسمت‌های مجزا و منفصل از یکدیگر مورد بررسی قرار داد. به همین ترتیب، فعالیت اقتصادی جامعه مجموع تصمیمات فردی برای به دست آوردن حداکثر منافع پولی نیست بلکه فراتر از آن رفته است و ناشی از فعالیت‌های جمعی می‌شود که بزرگ‌تر از مجموع اجزاء منفصل از یکدیگر می‌باشد.

۲. مکتب‌نهادی نقش مؤسسات و نهادها را در زندگی اقتصادی مورد تأکید قرار می‌دهد. نهاد تنها یک مؤسسه برای انجام هدف خاصی نظیر تعلیم، هماهنگی، خدمات اقتصادی، اتحادیه و یا بانکی نیست، بلکه الگویی متشکل از رفتار جمعی یا گروهی است که به عنوان جزء بخش اساس یک فرهنگ پذیرفته می‌شود ...

۳. ... مکتب‌نهادی نظریه کلاسیک‌ها و نئوکلاسیک‌ها را، مبنی بر وجود تعادل ساکن و عادی در جامعه اقتصادی، مردود دانسته و به جای آن بر اصل سلسله علل یا تغییرات تراکمی که در جریان حصول به هدف‌های اجتماعی و اقتصادی ممکن است منجر به نتایج مثبت و یا منفی گردد، تکیه می‌کند. به عبارت دیگر تعدیل کمتر و یا بیشتر از مقدار لازم برای حصول به تعادل در زندگی اقتصادی انحراف از تعادل عادی به شمار نمی‌آید، بلکه این نوع انحرافات خود عادی می‌باشند.

۴. ... مکتب‌نهادی معتقد به وجود تضاد منافع است و انسان را موجودی اجتماعی و تعاونی می‌داند که برای حفظ منافع متقابل و مشترک خود با دیگران اقدام به تشکیلات گروهی می‌کند ...

۵. مکتب‌نهادی از برنامه اصلاحات اجتماعی به منظور توزیع عادلانه تر ثروت و درآمد حمایت می‌کند ... این مکتب اقتصاد آزاد سرمایه داری را محکوم می‌کند و به نقش بسیار مهم دولت در امور اقتصادی و اجتماعی مردم اعتقاد دارد.

۶. از نقطه نظر روش‌شناسی، مکتب‌نهادی روش استقراء را بر قیاس ترجیح داده و بر این عقیده است که برای درک بهتر عملکرد نظام اقتصادی باید مطالعات دقیق‌تری از طرز کار آن به عمل آورد.

تاریخ عقاید اقتصادی (فریدون تفضلی)، ص ۳۴۰ الی ۳۴۲

۲۶. New Keynesian economics: The school of thought according to which economic fluctuations can be explained only by admitting a role for some microeconomic imperfection, such as sticky wages or prices.

اقتصاد نئوکینزی: مکتب فکری اقتصادی است که براساس آن، نوسانات اقتصادی فقط با پذیرش نقش برای برخی از عیوب اقتصاد خرد مانند دستمزدها یا قیمت‌های چسبنده قابل توضیح است.

کتاب اقتصاد کلان (منکیو)، ویرایش هفتم، ص ۵۸۱

۲۷. به جرأت می‌توان گفت در چند دهه اخیر هیچ کشوری نتوانسته است بدون تجارت برون‌مرزی و جذب سرمایه و فناوری از سایر کشورهای جهان، دستاورد اقتصادی قابل توجهی کسب کند و استانداردهای زندگی بهتری برای شهروندانش فراهم سازد.

آدرس مطلب از پایگاه خبرگزاری اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی ایران: [El2yon.ir/cK](http://El2yon.ir/cK)

۲۸. ترازنامه (Balance sheet)، یک صورت مالی است که در یک زمان مشخص، ارزش دارایی‌های تملک شده توسط یک واحد یا یک بخش نهادی و مطالبات مالی (بدهی‌ها) تقبل شده توسط این واحد یا بخش را نشان می‌دهد. برای کل اقتصاد ترازنامه نمایش دهنده ثروت ملی است که مجموع دارایی‌های غیرمالی و خالص مطالبات با دنیای خارج می‌باشد.

آدرس مطل در پایگاه بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران: [yon.ir/aMSrn](http://yon.ir/aMSrn)



گسست روابط انسانی هزینه به یک جامعه‌ای تحمیل می‌کند - که همان‌طور که قبلاً بحث شد لااقل چهار دسته هزینه اقتصادی تحمیل می‌شود - منشأ همه آن‌ها صادرات و واردات غلط است.

**۲/۱. عدم توانایی حوزه علمیه در ثبت احکام تجارت (مانند عدم تقویت کفر)؛ علت اصلی غلط بودن الگوهای تجارت بین‌المللی در حال حاضر**  
ما هم در حوزه علمیه مقصر بوده و در این قضیه شریک هستیم؛ از این حیث که نیامده‌ایم وجه تبتی معیار اصلی تجارت که عدم تقویت کفار و عدم پذیرش نفی سبیل باشد را تشریح کنیم و تنها یک جمله گفتیم که تجارت نباید منجر به تقویت کفار باشد. وقتی حیث آن را بحث نمی‌کنیم انگیزه هم به وجود نخواهد آمد. درحالی که به نحوی که ما بحث کردیم مشخص شد که توجه به مسئله نفی سبیل و توجه به مسئله عدم کفر در حوزه تجارت کمک می‌کند که حتی یک جامعه‌ای سود اقتصادی بیشتری به دست بیاورد؛ به دلیل اینکه هزینه‌های آن جامعه از پایگاه گسست روابط انسانی را کاهش خواهد داد.

**۲/۲. محوریت افزایش ارزش افزوده در اصول تجارت بین‌الملل (ولو به تقویت کفر) به جای سود ارتباطی؛ تحلیل غلط محوری الگوی اقتصاد غربی**  
از همین جا من اشاره به مسئله شاخصه‌های اقتصادی کنیم؛ وقتی می‌خواهند یک کشوری را ارزیابی کنند که از حیث اقتصادی پیشرفته‌تر است یا خیر یک شاخصه‌هایی را طراحی می‌کنند. مثلاً مهم‌ترین شاخصه‌ای را که بحث می‌کنند این است که می‌گویند GDP یک کشور افزایش پیدا کرده باشد.<sup>۲۹</sup> خب GDP از پایگاه صادرات افزایش پیدا کند ولو اینکه ما با کشور کفر در حالت مودت قرار بگیریم؟! پس در نهایت شما به بهانه ارزش افزوده و GDP گسست روابط انسانی را بر جامعه خود حاکم کرده‌اید. یا یکی از شاخصه‌های دیگری که بحث می‌کنند این است که می‌گویند تری گیس<sup>۳۰</sup> را مدیریت کنیم؛ گپ اول در پس‌انداز و سرمایه‌داری، گپ دوم در بودجه و راندمان و گپ سوم در صادرات و واردات است. می‌گویند کشوری که نسبت پس‌انداز به سرمایه‌گذاری مردمش با هم فاصله داشته باشند پیشرفت نخواهد کرد. نباید در نسبت بودجه دولت به راندمان آن دولت یا در یک شاخصه دیگری نسبت آن با GDP خیلی گپ باشد. یا نسبت بین صادرات و واردات؛ یعنی باید به همان اندازه که صادرات می‌کنید واردات داشته باشید یا صادرات شما بچربد و نباید بین آن‌ها خیلی فاصله باشد. یعنی در یک فضای دیگری بحث می‌کنند و اصلاً توجه ندارند که ممکن است بافت صادرات و واردات منجر به گسست روابط انسانی

۲۹. در سایت بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران در تعریف GDP (Gross Domestic Product) چنین آمده است:

کل ارزش ریالی محصولات نهایی تولیدشده توسط واحدهای اقتصادی مقیم کشور در دوره زمانی معین (سالانه یا فصلی) را تولید ناخالص داخلی می‌نامند.

آدرس مطلب در سایت رسمی بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران: [yon.ir/HRXCN](http://yon.ir/HRXCN)

اگر بخواهید در مورد اقتصاد یک شخص قضاوت کنید، احتمالاً قبل از هر چیز به درآمد او توجه خواهید کرد... همین استدلال برای کل اقتصاد یک کشور نیز قابل ارائه است. وقتی درباره اقتصاد یک کشور قضاوت می‌کنید که این کشور ثروتمند یا فقیر است، نگاه شما به درآمد کل است که تک تک افراد جامعه به دست می‌آورند. این درآمد را به کمک تولید ناخالص داخلی (GDP) محاسبه می‌کنید. GDP دو چیز را محاسبه می‌کند؛ درآمد کل افراد در اقتصاد و هزینه‌های کل تولید کالاها و خدمات در اقتصاد.

نظریه اقتصاد کلان (منکیو)، ص ۹ و ۱۰

۳۰. مدل‌های اقتصاد سنجی کلان در عملیات برنامه ریزی کشورهای در حال توسعه کاربرد وسیعی دارد. یک مدل اقتصاد سنجی (MEM) مجموعه‌ای از معادلات رفتاری، روابط نهادی و روابط تعریفی است که رفتارهای اصلی عوامل و فعالیت‌های اقتصاد را نشان می‌دهد... مدل اقتصاد سنجی مورد استفاده در برنامه اول، از نوع مدل‌های اصطلاحاً سه شکافه بود که در آن سه تعادل اصلی یعنی تعادل سرمایه‌گذاری پس انداز (S=I)، تعادل تراز پرداختها و تعادل بودجه دولت مورد بررسی قرار گرفته است.

برنامه ریزی اقتصادی، فصل نهم

شود. لذا در حوزه روابط بین‌الملل به جای اینکه گپ بین صادرات و واردات را بحث کنیم مثلاً با ابزار تعرفه‌ها و یا با مشوق‌هایی که انجام می‌دهیم - که حالا بعداً در دوره‌های تفصیلی بحث می‌کنم - کمک می‌کنیم که بافت صادرات یک کشور عوض شود و از کشورهایی که مقوم کفر بوده به کشورهایی که مقوم ایمان هستند تغییر کند. از کشورهایی که اعتقادات و اندیشه‌های آن‌ها ابزار گسست روابط انسانی است به کشورهایی که زمینه کمک کردن به کشورهای اسلامی را دارند تغییر کند. برای مثال ما بافت صادرات خود را باید با تغییر به کشورهای مستضعف و مظلوم عالم عوض کنیم؛ آنگاه تجارت با قید امداد مستضعفین و مظلومین تبدیل به پیوستگی روابط انسانی می‌شود؛ یعنی از تجارت استفاده کرده و روابط انسانی را بهینه می‌کنیم. اما بفرض اینکه می‌گویید که مسئله تجارت اصل است و مسئله اندیشه‌ها و تنزل اندیشه‌های طرف تجارت اصلاً موضوعیت ندارد و ما می‌خواهیم با آن‌ها تجارت کرده و درآمدی کسب کنیم. اما شما در عمل اندیشه او را تقویت می‌کنید و او زمینه پیدا کرده که اندیشه ناقص خود را که در واقع به گسست روابط انسانی کمک می‌کند بسط دهد.

پس این مبنا هم مبنای قابل دقتی است که مثلاً ما از ابزار تعرفه‌ها و مشوق‌های صادراتی استفاده می‌کنیم که ترازنامه‌های تجاری ما با مستضعفین عالم تغییر پیدا کند. یعنی طرف تجاری ما به شکلی نباشد که تقویت کفر در آن اتفاق بیفتد. حالا شما این بحث را با بیان مرحوم صاحب جواهر<sup>۳۱</sup> و بیان مرحوم شیخ مقایسه کنید که تنها یک اصلی گفته شده که ما نباید کفار را تقویت کنیم؛ یعنی برای یک فرد گفته است. درحالی که در حال حاضر مصداق آن این می‌شود که ساختاری را طراحی کنید تا بافت تجاری و صادراتی ایران تغییر پیدا کند. لذا اساساً شاخص ارزیابی پیشرفت را بافت صادرات قرار می‌دهیم. بافت هم نه به عنوان تنوع کالا که در اصطلاح اقتصادی وجود دارد بلکه بافت طرف کسب را مبنای ارزیابی قرار می‌دهیم. البته در اینجا دیگر تقسیمات ما روابط دولت و ملت به هم خواهد خورد. برای مثال ما می‌توانیم با چین ارتباط داشته باشیم اما با ایالت‌هایی که مسلمان هستند؛ یعنی کالاهای آن‌ها را تأمین کرده و یا از آن‌ها خرید می‌کنیم. ممکن است مثلاً در اروپا تراز تجاری خود را با اروپا تنظیم کنیم اما با کشورهایی که در آنجا در موضع ضعف قرار گرفته یا مسلمان هستند تجارت کنیم. یعنی نتیجه بحث ما هم این نمی‌شود که بر مبنای دولت و ملت عمل کنیم بلکه یک تقسیم‌بندی دیگری پیدا خواهد شد که بعداً باید راجع به آن بحث کنیم.

### ۲/۳. تقویت جبهه ایمان به جای جبهه کفر؛ راهکار اصلی فقه المکاسب در تجارت بین‌الملل

پس در این باب پنجم فقه المکاسب بر روی این نکته عرض کردم که ما فعلاً در این دوره مباحثاتی بر روی این مبنا ایستادیم که چرا باید تقویت کفار با ابزار تجارت اتفاق نیافتد، چرا نباید قاعده نفی سبیل شکسته شود. حتی کسانی که فقط ارزش افزوده را می‌بینند و سود اقتصادی برای آن‌ها موضوعیت دارد نمی‌توانند از این احکام اسلام عبور کنند به دلیل اینکه در نهایت از پایگاه هزینه‌ای ناشی از گسست روابط انسانی، جامعه را دچار ضرر اقتصادی و مادی می‌کنند.

حال آیا این موضوع در حال حاضر در دنیا نمونه هم دارد و یا اینکه باید برویم و از این به بعد این حرف‌ها را اجرایی کنیم. در چهل سال گذشته ما در جمهوری اسلامی به نحو اجمالی این مسئله را عملیاتی کرده‌ایم؛ برای مثال ما یک حجمی از مبادلات اقتصادی با کشور عراق و یا سوریه را داریم<sup>۳۲</sup> و ان‌شاءالله یک حجمی از مبادلات را در آینده با کشور یمن خواهیم داشت.

۳۱. مرحوم محمدحسن نجفی، از علما و فقهای بزرگ شیعه که به واسطه کتاب «جواهرالکلام» (شرح کتاب «شراعی الاسلام») محقق حلی) بسیار مشهور شد.

۳۲. میزان صادرات ایران به کشور عراق ۸/۹۶۰ میلیارد دلار و واردات از این کشور به ایران ۰/۰۵۸ میلیارد بوده است. ایران بیشترین صادرات را در مجموعه کشورهای همسایه به عراق داشته است.

بالاخره یک مبادلات اقتصادی با کشورهای مستضعف عالم و کشورهایی که با یکدیگر هم عقیده هستیم داشته‌ایم. در آن کشورها عملاً زمینه ایجاد شده است که جبهه ایمان تقویت شود. البته سود اقتصادی مهندسان و مؤسسات و شرکت‌های اقتصادی ما هم پابرجا بوده است؛ یعنی این مدلی که به نحو اجمال در چهل سال گذشته در جمهوری اسلامی بوده است. به نظرم این نظریه بر کشور عراق بیشترین تطبیق را دارد یعنی حجم مبادلات ما با کشور عراق بیش از حجم مبادلات ما با اتحادیه اروپاست<sup>۳۳</sup>، حتی اگر بیشتر نباشد قابل مقایسه است. ببینید در مدل ما نه تنها سود اقتصادی کاهش پیدا می‌کند بلکه سود اقتصادی تبدیل به ابزار سود ارتباطی خواهد شد.

البته این موضوع نیاز به بازتعریف قوانین و نرم‌افزارهای حوزه تجارت دارد و تعرفه‌ها باید بازتعریف شود. برای مثال اگر قرار است که یک تکنولوژی پیشرفته را از کشور آمریکا وارد کنیم اما دو بار هزینه کنیم که آن تکنولوژی را به نحو معکوس بسازیم یا بهتر از آن را بسازیم، در این صورت قطعاً ما به لحاظ اقتصادی هم سود خواهیم کرد. پس مثلاً در تعریف پروژه‌های اقتصادی این مبنا جریان پیدا می‌کند. البته در هشت بخش سیاست‌های اقتصادی فعلی کشور تغییر پیدا می‌کند که ان‌شاءالله در دوره‌های تفصیلی بعدی خواهیم گفت؛ یعنی ما هشت تغییر عمده را در روابط بین‌الملل مبتنی بر این اصل تطبیق کرده و بحث می‌کنیم. پس یک نظم جدیدی بر حوزه تجارت حاکم خواهد شد. ما نمی‌توانیم هرکجای دنیا را بازار کالاهای خود قرار دهیم، اصل این است که نقطه بازارهای رقابتی ایران تغییر پیدا کند، یعنی ما کجاها باید خرید و فروش راه بیندازیم. بعد هم مهم است که نحوه ورود ما در حوزه تجارت به چه شکلی است؛ آیا ما در آن کشورها مثلاً مگامال خواهیم زد یا مدل تجارت ما به شکلی دیگری خواهد بود. البته این موارد را بعداً بحث خواهیم کرد و در حال حاضر فقط می‌خواهم مثال بزنم تا بحث در ذهن شما شکل بگیرد. برای مثال شما همین سه‌شنبه بازار و جمعه بازار قم را نگاه کنید؛ حدود بیست الی سی درصد کالاهایی که در بازار موقت است کالاهای چینی و بُنجل ترک است. در کشور یک دروازه وارداتی وجود دارد که این بازارهای موقت را لجستیک می‌کند. بنابراین ما دروازه‌های وارداتی خود در کشورهای مستضعف را برای حمایت از محرومین آنجا راه‌اندازی می‌کنیم. این روش دیگری می‌شود که ان‌شاءالله آن را تفصیلاً بیان خواهیم کرد.

لذا باید در تعرفه‌ها تغییر ایجاد کرد، در مکان نقشه بازارهای آینده و جغرافیای تجارت ما تغییر ایجاد می‌شود. در مدل صادرات ما که آیا بر مبنای راه‌اندازی شرکت‌های زنجیره‌ای باشد یا خیر، تغییر ایجاد می‌شود. برای مثال در کشور عراق در بغداد شرکت

آدرس مطلب در خبرگزاری تسنیم: [yon.ir/QEJNP](http://yon.ir/QEJNP)

۳۳. در نیمه نخست این سال اتحادیه اروپا حدوداً دو میلیارد و ۱۴۰ میلیون یورو صادرات به ایران داشته و در مقابل ایران نیز ۴۸۰ میلیون یورو به اتحادیه اروپا صادر کرده است.

آمار سال جاری در حالی به ثبت رسیده که در مدت مشابه سال ۲۰۱۸ میزان تجارت مشترک دو طرف رقم بسیار بالاتری داشت و صادرات ایران به اتحادیه اروپا در این مدت کاهشی ۹۳ درصدی داشته است.

در عدد کل نیز میزان تجارت میان دو طرف از حدود ۱۰/۵ میلیارد یورو به ۲/۶ میلیارد یورو کاهش یافته و به این ترتیب افت ۷۶ درصدی را نشان می‌دهد. این کاهش چه در حوزه صادرات به اتحادیه اروپا و چه در واردات از این اتحادیه خود را نشان می‌دهد.

دیگر نکته مهمی که در این آمار وجود دارد منفی شدن تراز تجاری ایران در تعامل با اروپاست، به این ترتیب که در نیمه نخست سال ۲۰۱۸ تراز تجاری ایران با اتحادیه اروپا ۱/۵ میلیارد یورو مثبت بوده است اما در سال جاری به ۱/۷ میلیارد یورو منفی رسیده است به این ترتیب در کنار کاهش ۹۳ درصدی صادرات ایران به اروپا، واردات ایران از این اتحادیه نیز کاهشی ۵۳ درصدی داشته است.

خبرگزاری ایسنا / کد خبر: ۹۸۰۶۰۵۰۲۶۶۹ / تاریخ: ۵ شهریور ۱۳۹۸

مگامال راه‌اندازی کرده‌ایم<sup>۳۴</sup>، حال آیا به این شکل است یا دروازه‌های وارداتی برای لجستیک بازارهای موقت آن کشور را می‌اندازیم. در مجموع در هشت حوزه تغییر ایجاد می‌شود که ان‌شاء‌الله آن را بحث خواهیم کرد. تمرکز بنده در این جلسه بر روی این بود که وجه ربحی و فوایدی رعایت عدم تقویت کفر در اقتصاد را ما باید در حوزه علمیه به صورت تفصیلی تشریح کنیم. آنچه هم که ما در حال حاضر تنقیح مناط کرده‌ایم این است که کفر ملازمه مفهومی دارد با از دست رفتن سود ارتباطی و سود اقتصادی. نتیجه کفر گسست روابط انسانی خواهد شد و همه هم پذیرفته‌ایم که سود آخرتی هم از دست خواهد رفت.

والحمدلله رب العالمین

---

۳۴. ابراهیم تهرانی (معاون دبیر کل اتاق تعاون مرکزی) در گفتگو با مهر از فراهم شدن زمینه انعقاد قرارداد همکاری تعاونی‌ها با اتحادیه تعاونی‌های عام عراق برای تاسیس فروشگاه‌های بزرگ مصرف خبر داد و گفت: اتحادیه تعاونی‌های عام کشور عراق در حال حاضر فروشگاه‌های زنجیره‌ای و تعاونی‌های مصرف این کشور را مدیریت می‌کنند.

## پیوست‌ها

## پیوست شماره ۱: روایت وجوه کفر

عَلِيٌّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ بَكْرِ بْنِ صَالِحٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ يَزِيدَ عَنْ أَبِي عَمْرٍو الرُّبَيْرِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ أُخْبِرْنِي عَنْ وَجُوهِ الْكُفْرِ فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ قَالَ الْكُفْرُ فِي كِتَابِ اللَّهِ عَلَى خَمْسَةِ أَوْجُهٍ فَمِنْهَا كُفْرُ الْجُحُودِ وَالْجُحُودُ عَلَى وَجْهَيْنِ وَالْأَكْفَرُ بِتَرْكِ مَا أَمَرَ اللَّهُ وَكُفْرُ الْبِرَاءَةِ وَكُفْرُ النَّعْمِ فَأَمَّا كُفْرُ الْجُحُودِ فَهُوَ الْجُحُودُ بِالرُّبُوبِيَّةِ وَهُوَ قَوْلُ مَنْ يَقُولُ لَا رَبَّ وَلَا جَنَّةَ وَلَا نَارَ وَهُوَ قَوْلُ صُنْفَيْنِ مِنَ الزَّنَادِقَةِ يُقَالُ لَهُمُ الدَّهْرِيَّةُ وَهُمْ الَّذِينَ يَقُولُونَ - وَ مَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ وَهُوَ دِينَ وَضَعُوهُ لِأَنْفُسِهِمْ بِالِاسْتِحْسَانِ عَلَى غَيْرِ تَبَيُّنٍ مِنْهُمْ وَلَا تَحْقِيقٍ لِشَيْءٍ مِمَّا يَقُولُونَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ - إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ أَنْ ذَلِكَ كَمَا يَقُولُونَ وَقَالَ - إِنْ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَأَنْذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ يَعْنِي بِتَوْحِيدِ اللَّهِ تَعَالَى فَهَذَا أَحَدُ وَجُوهِ الْكُفْرِ وَآمَّا الْوَجْهُ الْآخَرُ مِنَ الْجُحُودِ عَلَى مَعْرِفَةٍ وَهُوَ أَنْ يَجْحَدَ الْجَاحِدُ وَهُوَ يَعْلَمُ أَنَّهُ حَقٌّ قَدْ اسْتَقَرَّ عِنْدَهُ وَقَدْ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ - وَ جَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنْفُسُهُمْ ظُلْمًا وَ غُلُوًّا وَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ - وَ كَانُوا مِنْ قَبْلِ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ فَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْكَافِرِينَ فَهَذَا تَفْسِيرُ وَجْهِي الْجُحُودِ وَالْوَجْهُ الثَّلَاثُ مِنَ الْكُفْرِ كُفْرُ النَّعْمِ وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ تَعَالَى يَحْكِي قَوْلَ سَلِيمَانَ عليه السلام - هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي أَ أَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ وَمَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌّ كَرِيمٌ وَقَالَ لَيْسَ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَيْسَ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ وَقَالَ فَادْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ وَ اشْكُرُوا لِي وَ لَا تَكْفُرُونِ وَ الْوَجْهُ الرَّابِعُ مِنَ الْكُفْرِ تَرْكُ مَا أَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ - وَ إِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ لَا تَسْفِكُونَ دِمَاءَكُمْ وَ لَا تُخْرِجُونَ أَنْفُسَكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ ثُمَّ أَقْرَرْتُمْ وَ أَنْتُمْ تَشْهَدُونَ ثُمَّ أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ تَقْتُلُونَ أَنْفُسَكُمْ وَ تُخْرِجُونَ فَرِيقًا مِنْكُمْ مِنْ دِيَارِهِمْ تَظَاهَرُونَ عَلَيْهِمْ بِالْإِثْمِ وَ الْعُدْوَانِ وَ إِنْ يَأْتُواكُمْ أُسَارَى فَغَادُوهُمْ وَ هُوَ مُحَرَّمٌ عَلَيْكُمْ إِخْرَاجُهُمْ أَ فَتُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ الْكِتَابِ وَ تَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ فَمَا جَزَاءُ مَنْ يَفْعَلُ ذَلِكَ مِنْكُمْ فَكَفَرَهُمْ بِتَرْكِ مَا أَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ وَ نَسَبَهُمْ إِلَى الْإِيمَانِ وَ لَمْ يَقْبَلْهُ مِنْهُمْ وَ لَمْ يَنْقَعُهُمْ عِنْدَهُ فَقَالَ فَمَا جَزَاءُ مَنْ يَفْعَلُ ذَلِكَ مِنْكُمْ إِلَّا حِزْبِي فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يُرَدُّونَ إِلَى أَشَدِّ الْعَذَابِ وَ مَا لِلَّهِ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ وَ الْوَجْهُ الْخَامِسُ مِنَ الْكُفْرِ كُفْرُ الْبِرَاءَةِ وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ يَحْكِي قَوْلَ إِبْرَاهِيمَ عليه السلام - كَفَرْنَا بِكُمْ وَ بَدَا بَيْنَنَا وَ بَيْنَكُمْ الْعُدَاوَةُ وَ الْبَغْضَاءُ أَبَدًا حَتَّى تُوْمِنُوا بِاللَّهِ وَحْدَهُ يَعْنِي تَبَرُّاتَا مِنْكُمْ وَقَالَ يَذْكُرُ إِبْلِيسَ وَ تَبَرَّتْهُ مِنْ أَوْلِيَائِهِ مِنَ الْإِنْسِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ - إِنِّي كَفَرْتُ بِمَا أَشْرَكْتُمُونِ مِنْ قَبْلُ وَقَالَ إِنَّمَا اتَّخَذْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْثَانًا مَوَدَّةَ بَيْنِكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ثُمَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُ بَعْضُكُمْ بِبَعْضٍ وَ يَلْعَنُ بَعْضُكُمْ بَعْضًا يَعْنِي يَبْرَأُ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ.

ابو عمر و زبیری گوید: به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم: مرا آگاه فرما به اینکه کفر در کتاب خدای عز و جل (قرآن) به چند وجه است؟ فرمود: کفر در کتاب خدا بر پنج وجه است: کفر جحود (و انکار ربوبیت) و آن بر دو قسم است و کفر به ترک کردن آنچه خداوند به آن فرمان داده و کفر برائت (و بیزارى جستن) و کفر نعمتها. [وجه اول] پس همان انکار به ربوبیت است و آن گفتار کسی است که می گوید: نه پروردگاری است و نه بهشتی و نه دوزخی و اینها دو دسته از زندیقان هستند که به ایشان دهریته گویند و آن هایند کسانی که گویند: «و هلاک نکنند ما را جز دهر» (و خداوند گفتارشان را در قرآن مجید در سوره جاثیه آیه ۲۴ حکایت کند) و آن دینی است که برای خدای به سلیقه و نظر خودشان ساخته اند، بدون اینکه بررسی و تحقیق و کاوشی در اطراف آنچه می گویند بکنند، خدای عز و جل دنبال آن فرماید: «نیستند جز اینکه پندار کنند» (یعنی پندارند) مطلب همان طور است که آنها گویند، و نیز فرماید: «همانا آنان که کافرند یکسان است بر ایشان بترسانیشان یا بترسانیشان ایمان نیاورند» (سوره بقره آیه ۶) یعنی به توحید خداوند (کافر شدند) پس این یکی از وجوه کفر. [وجه دوم] آن انکار با معرفت است، و آن اینست که منکر با اینکه می داند مطلب حق است انکار کند و با اینکه مطلب نزد او ثابت شده و خدای عز و جل در این باره فرموده است: «و انکار کردند آنها را در حالی که یقین به آنها داشت دل‌های ایشان، از روی ستمگری و سرکشی» (سوره نمل آیه ۱۴) و نیز خدای عز و جل فرموده است: «و بودند (یهود مدینه) که از پیش (از آمدن پیغمبر (ص) پیروزی می جستند بر آنان که کفر ورزیدند، و چون آمد ایشان را آنچه شناخته بودند، بدان کافر شدند، پس لعنت خدا بر کافرین باد» (سوره بقره آیه ۸۹) این بود تفسیر دو وجه (کفر) جحود و انکار. [وجه سوم] کفر به نعمت (یعنی کفران نعمت) است و اینست گفتار خدای تعالی که از سلیمان حکایت کند که (فرمود): «این از فضل پروردگارم باشد تا مرا بیازماید که آیا شکر می کنم یا کفران ورزم، و آنکه شکر کند جز این نیست که برای خویشتن سپاسگزارد، و آنکه کفران کند همانا پروردگار من بی نیاز و گرامی است» (سوره نمل آیه ۴۰) و نیز فرماید: «اگر شکرگزارید بیفزایم شما را و اگر کفر ورزید همانا عذاب من سخت است» (سوره ابراهیم آیه ۷) و نیز فرماید: «پس یاد کنید مرا تا یاد کنم شما را و مرا شکر کنید و کفر نورزید» (سوره بقره آیه ۱۵۲). [وجه چهارم] ترک آن چیز است که خدای عز و جل بدان فرمان داده و اینست گفتار خدای عز و جل «و هنگامی که گرفتیم پیمان شما را که نریزید خون‌های خود را و بیرون نکنید همدیگر را از دیار خویش پس اقرار کردید و شما بر آن گواه بودید، سپس اینکه شما تید که می کشید همدیگر را و بیرون می کنید

گروهی را از خانه‌هاشان پشتیبانی جوئید بر ایشان به گناه و ستم و اگر با سیری آن‌ها را نزد شما آورند فدیة از ایشان دهید در حالی که حرام است بر شما بیرون راندن ایشان آیا ایمان آورید به بعضی از کتاب (تورات) و کافر شوید به بعضی از آن؟ چیست کیفر آنکه از شما این کار را بکنند؟» (سوره بقره آیه ۸۴-۸۵) پس خداوند اینها را به سبب ترك آنچه به او فرمان داده کافر دانسته و نسبت ایمان به آن‌ها داده ولی از آنها نپذیرفته و آن ایمان نزد خداوند برای ایشان سودی ندهد، پس فرموده: «پس چیست کیفر آنکه از شما این کار را بکنند جز خواری در زندگانی دنیا و روز رستاخیز برگردانده شود به سوی سخت‌ترین عذاب و خدا غافل نیست از آنچه شما می‌کنید». [وجه پنجم] کفر (بمعنای) بیزاری است، و اینست گفتار خدای عز و جل که (در سوره ممتحنه آیه ۴) از حضرت ابراهیم ع حکایت کند (به قوم خود فرمود): «ما کفر ورزیدیم به شما و پدیدار شد میان ما و شما دشمنی و کینه برای همیشه تا آنگاه که شما ایمان به خدای یگانه آورید» یعنی ما از شما بیزاریم و خداوند در آنجا که (داستان) شیطان و بیزاری جستن او را از دوستانش از آدمیزاده در قیامت یاد می‌کند فرماید: «من همانا کفر ورزیدم بدان چه مرا شریک گردانیدید از پیش» (سوره ابراهیم آیه ۲۲) و فرماید: «جز این نیست که شما برگرفتید بتانی را بجز خدا بدوستی میان خویش در زندگانی دنیا پس روز قیامت کفر ورزد برخی از شما به برخی و لعن کند برخی از شما برخی را» (سوره عنکبوت آیه ۲۵) یعنی بیزاری جوید برخی از شما از برخی.

وَعَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِسْحَاقَ بْنِ سَعْدٍ عَنْ بَكْرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ لِفُضَيْلٍ: جَلِيسُونَ وَتُحَدِّثُونَ؟ قَالَ: نَعَمْ جَعَلْتُ ذَلِكَ  
قَالَ: إِنَّ تِلْكَ الْجَالِسَ أَحِبُّهَا، فَأَحْيُوا أَمْرَنَا يَا فَضَيْلُ، فَرَحِمَ اللَّهُ مَنْ أَحْيَا أَمْرَنَا.  
يَا فَضَيْلُ، مَنْ ذَكَرْنَا أَوْ ذُكِرْنَا عِنْدَهُ فَخَرَجَ مِنْ عَيْنِهِ مِثْلُ جَنَاحِ الدُّبَابِ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ ذُنُوبَهُ وَلَوْ كَانَتْ أَكْمَرَ مِنْ زَيْدِ الْبَحْرِ


قرب الإسناد: امام صادق عليه السلام به فضیل فرمود: آیا با هم می نشینید و گفتگو می کنید؟ عرض کرد: آری، فدایت شوم.  
فرمود: من این مجالس را دوست دارم. ای فضیل! راه ما را زنده نگه دارید. رحمت خدا بر آن که امر ما را زنده بدارد. ای  
فضیل! هر کس ذکر ما بگوید یا در حضور او ذکر ما شود و از چشمش به اندازه پر مگسی اشک درآید خداوند گناهان او  
را می بخشد اگر چه فزونتر از کف دریا باشد.

مصدر: قرب الاسناد، ج ۱، ص ۳۶

منبع فرعی: بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۸۲

ما هم در حوزه علمیه در رواج تجارت با کفار مقصر بوده و در این  
قضیه شریک هستیم؛ از این حیث که نیامده ایم وجه ثبتي معیار  
اصلي تجارت که عدم تقویت کفار و عدم پذیرش نفی سبیل باشد را  
تشریح کنیم و تنها یک جمله گفتیم که تجارت نباید منجر به تقویت  
کفار باشد. وقتی حیث آن را بحث نمی کنیم انگیزه هم به وجود  
نخواهد آمد. در حالی که به نحوی که ما بحث کردیم مشخص شد  
که توجه به مسئله نفی سبیل و توجه به مسئله عدم کفر در حوزه  
تجارت کمک می کند که حتی یک جامعه ای سود اقتصادی بیشتری  
به دست بیاورد؛ به دلیل اینکه هزینه های آن جامعه از پایگاه گسست  
روابط انسانی را کاهش خواهد داد.

\* مسیرهای ارتباطی:

پایگاه اطلاع رسانی نقشه راه  [nro-di.blog.ir](http://nro-di.blog.ir)

کانال "الگو ۴" در پیام رسان ایستا  @olgou4